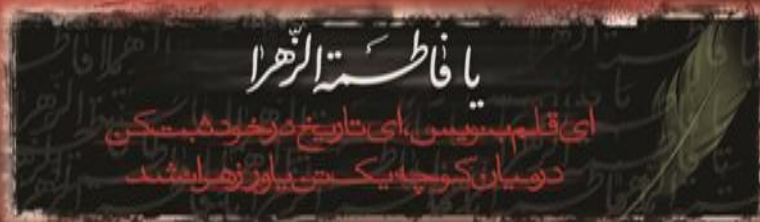
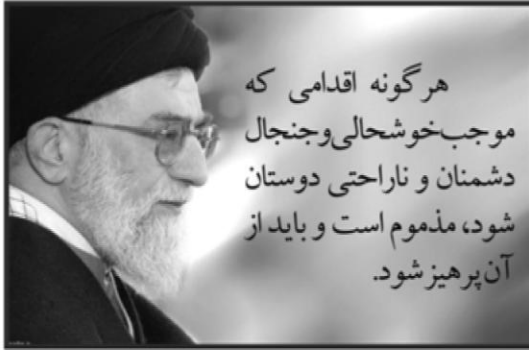


# گابنانه ظهور

اجتماعی، فرهنگی، علمی  
حوزه علمیه محدثه سلام الله علیها  
پسبج طلاب، فاطمه الزهراء سلام الله علیها  
شماره ۱۹، اردیبهشت ۱۳۹۰



تأثیر اخلاق  
فراماسونری  
مفهوم اقتصاد  
موعود شناسی  
نقش قرآن در زندگی  
شیطان در زمین گاه  
برتری سخن بر سکوت  
مرگ به دست کیست؟  
فاطمه فریاد رسی در تاریخ!!!



# گامنامه ظهور

گامنامه ظهور

اجتماعی، فرهنگی، علمی  
حوزه علمیه محدثه سلام الله علیها  
بسیج طلاب، فاطمه الزهراء سلام الله علیها

شماره ۱۹، اردیبهشت ۱۳۹۰



- ۲ سخن سر دبیر  
۳ پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب  
۴ موعود شناسی  
۵ نجوای آشنا  
۶ یکصد و پنجاه درس زندگی  
۷ مفهوم اقتصاد  
۹ فراماسونری چیست؟  
۱۰ شیطان در کمین گاه  
۱۲ تأثیر اخلاق  
۱۴ ادبی (لشگر ابرهه از سوی حجاز آمده است...)  
۱۶ برتری سخن بر سکوت  
۱۷ مرگ به دست کیست؟  
۱۸ عوامل سقوط حکومتها  
۱۹ نقش قرآن در زندگی  
۲۱ فراماسونری چیست؟  
۲۲ فضیلت دعا از دیدگاه روایات  
۲۴ فاطمه در کنار علی  
۲۵ فاطمه فریادرسی در تاریخ  
۲۶ توسل به اهل بیت علیهم السلام  
۲۷ رمز پیروزی مردان بزرگ  
۲۸ فراماسونری

صاحب امتیاز: مدرسه علمیه محدثه (س)  
و پایگاه مقاومت بسیج حضرت فاطمه زهرا (س)  
مدیر مسئول: رقیه رحیمی  
سر دبیر: رقیه رحیمی  
طراح و صفحه آرایی: ا. صحرائی



این روزها ناخود آگاه غم سنگینی در سینه های ما  
آرمیده است و روز و شب مان را به یاد لحظه لحظه های  
غم بار فراق تو از پدر و اندوه جانکاهت برای شوهر،  
سپری می کنیم.

خوب می دانیم که اگر خون تو در رگ های شیعه ات  
جاری نبود، این روزها جوانان و دسته گل ها در بحرین  
به دست وهابیت خبیث اینگونه پرپر نمی شدند و شیعه  
چنین مظلومانه تازیانه حقانیت خود را نمی خورد.

خوب می دانیم که اگر مهر تو در دل های ما نبود  
کشتار و شکنجه برادران مسلمانمان که در راه " بیداری  
اسلامی " به پا خواسته اند، ما را اندوهناک نمی کرد. این  
خون مطهر توست که جاریست و قلب شیعه با جریان این  
خون، تپنده است.

از خدای خود به حق مقام رفیع تو می خواهیم که به  
ما توفیق درک حق و حقیقت و سعادت شهادت در مسیر  
حب اهل بیت را عطا نماید و تو را ای وجیهة عندالله واسطه  
قرار می دهیم تا از خدای خود پیروزی هر چه زود تر این  
نهضت عظیم اسلامی و تعجیل در فرج مولایمان صاحب  
الزمان را بخواهیم.

سلام بر تو ای محدثه طاهره!

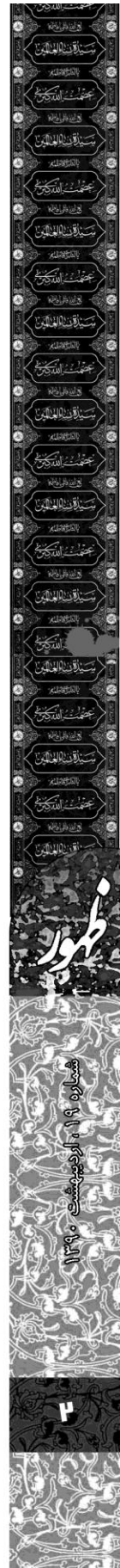
سلام بر تو ای فریاد مظلوم تاریخ که گوهر وجود  
خویش را از جور زمانه برای همیشه مخفی کردی و قلب  
داغدار شیعه را با شهادت سرخت تا ابد محزون ...

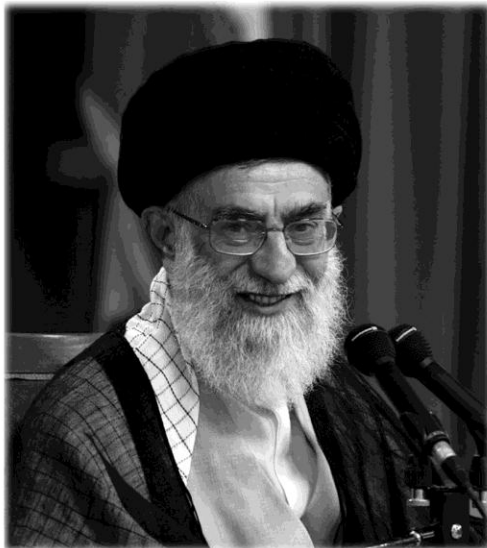
سلام بر تو که تنها و تنها وجود دریا گونه ات اثبات  
حق ولایت علی علیه السلام است؛ چگونه می توانند با  
وجود تو، غصب بزرگترین حق تاریخ را انکار کنند؟

سلام بر تو ای جلوه گاه مظلومیت شیعه، که با شهادتت  
کمر ولایت خم شد و زان پس، شنونده در دل های علی،  
چاه های تیر و تار مدینه بود. راستی که مدینه هم چه  
عجیب بوی مظلومیت تو را به مشام می رساند و چه  
غریبانه، دل گرفته و ماتم زده است و این مدینه فقط یک  
مکان نیست که یک زمانه است؛ زمانه ای که حکایت غم  
انگیز دارد از ستم هایی که به گل های سر سبد آفرینش  
رفته است.

خیال نمی کنم که اگر کوچه ی بنی هاشم را از بین  
بردند مظلومیت تو را از یاد ها خواهند برد. تو پر رنگ  
ترین نقش حک شده بر پیشانی تاریخ هستی که وجودت  
هویت زمان است و بی تو زندگی معنایی نخواهد یافت .

زیباترین احساس مادرانه !





قسمتی از متن پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عید نشانه‌ی حرکت طبیعی انسان در طول سال و ماه و روز و شب است و چون این حرکت باید به سمت کمال و تعالی باشد، هر عیدی یک مقطعی است برای اینکه انسان بتواند یک مرحله‌ی جدیدی را آغاز کند.

آنچه که من از مجموع احساس میکنم، این است که کشور ما بحمدالله در جاده‌ی پیشرفت و تعالی حرکت خوبی را آغاز کرده است. البته این حرکت که روزبه‌روز هم شتاب بیشتری گرفته است، ناشی از زحمات و تلاشهای مسئولان و ملت در طول سالیان متمادی است؛ اما خوشبختانه این حرکت هرچه گذشته است، شتاب بیشتری پیدا کرده است. مثلاً در عرصه‌ی تولید علم، طبق آمارهایی که مراکز متخصص جهانی و مراکز بین‌المللی اعلام میکنند، مشارکت کشور ما در پیشرفت علمی و تولید علم در دنیا بیش از یازده درصد است؛ در حالی که ما یک درصد مردم دنیا هستیم و کشوری که بعد از ما در این منطقه بیشترین نصیب را داشته است، کمتر از شش درصد پیشرفت داشته است. بنابراین پیشرفت کشور در عرصه‌های مختلف بحمدالله خیلی خوب بوده است. این حرکت شتاب‌آلود و همراه با جدیت و همت، ان‌شاءالله بایستی ادامه پیدا کند.

آنچه که در عرصه‌ی مجموعه‌ی مسائل کشور انسان مشاهده میکند، که در سال ۹۰ باید ما آن را وجهه‌ی همت خودمان قرار بدهیم، این است که از جمله‌ی اساسی‌ترین کارهای دشمنان ملت ما و کشور ما در مقابله‌ی با کشور ما، مسائل اقتصادی است. البته در عرصه‌ی فرهنگی هم فعالند، در عرصه‌ی سیاسی هم فعالند، در عرصه‌ی انحصارات علمی هم فعالند، اما در عرصه‌ی اقتصادی فعالیت بسیار زیادی دارند. همین تحریمهایی که دشمنان ملت ایران زمینه‌سازی کردند یا آن را بر علیه ملت ایران اعمال کردند، به قصد این بود که یک ضربه‌ای بر پیشرفت کشور ما وارد کنند و آن را از این حرکت شتابنده باز بدارند.

البته خواسته‌ی آنها برآورده نشد و نتوانستند از تحریمها آن نتیجه‌ای را که انتظار داشتند، بگیرند و تدابیر مسئولان و همراهی ملت بر ترفند دشمنان فائق آمد؛ اما دنبال میکنند. لذا این سال جاری را که از این لحظه آغاز میشود، ما بایستی متوجه کنیم به اساسی‌ترین مسائل کشور، و محور همه‌ی اینها به نظر من مسائل اقتصادی است. لذا من این سال را «سال جهاد اقتصادی» نامگذاری میکنم و از مسئولان کشور، چه در دولت، چه در مجلس، چه در بخشهای دیگری که مربوط به مسائل اقتصادی میشوند و همچنین از ملت عزیزمان انتظار دارم که در عرصه‌ی اقتصادی با حرکت جهادگونه کار کنند، مجاهدت کنند. حرکت طبیعی کافی نیست؛ باید در این میدان، حرکت جهشی و مجاهدانه داشته باشیم.

توجه دارید که ما الان در این ساعت داریم وارد سومین سال دهه‌ی پیشرفت و عدالت میشویم. البته هم در زمینه‌ی پیشرفت و هم تا حدود زیادی در زمینه‌ی عدالت کارهای خوبی انجام گرفته است، لیکن حرکت ما باید به نحوی باشد که بتوانیم این دهه را به معنای حقیقی کلمه مظهر پیشرفت و مظهر استقرار عدالت در کشورمان قرار بدهیم. خوشبختانه با این حرکتی که در دنیای اسلام به وجود آمده است، انسان احساس میکند که این دهه به توفیق پروردگار برای منطقه هم دهه‌ی پیشرفت و دهه‌ی عدالت خواهد بود.

امیدواریم خداوند متعال شما ملت عزیز را، شما مسئولان عزیز را، شما جوانان مؤمن و خوش‌روحه و فعال و بااستعداد را مشمول لطف خود و مشمول ادعیه‌ی زاکیه‌ی حضرت بقیه‌الله (ارواحنا فداه) قرار بدهد. یاد شهدای عزیزمان را، یاد امام بزرگوار را گرامی میداریم و امیدواریم خداوند به برکت ارواح طیبه‌ی این بزرگواران ملت ایران را مشمول رحمت و فضل و برکت و رضوان و غفران خود قرار دهد.

والسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ

# تفکیر و تفکر در مکتب مومنین

## موعود شناسی

داد گرانه خود در سطح جهانی از میان بر خواهد داشت و همه طاغوتها را سرکوب خواهد کرد و بر تمام مظاهر و نمودهای کفر و شرک و نفاق و تعارضهای باطل چیره می شود، خاوران و باختران را می گشاید و حکومت واحد جهانی را چونان پرنیانی بر گسترده کره خاکی می گستراند و میان همه انسانها به داد حکم می راند و دین را چون ماه از محاق بدعتها در آورد و به آن عزت الله و حقایق مکتوم جهان را ظاهر گرداند.

پس در یک کلمه، «مهدی»، در ضمیر تشیع، انسان کاملی است که به جامعه آرمانی اسلام جامه عمل می پوشاند و از این راه، به همه آرمانهای مردان خدا تحقق می بخشد.

این است که مدام ضرورت انتظار فرج و تعمق در فلسفه غیبت از سوی رهبران راستین اسلام گوشزد شده است به گونه ای که هر چه غیبت طولانی تر گردید، انتظار عمق بیشتری یافت و هر چه انتظار عمیق تر گردید فلسفه غیبت روشن تر شد تا جایی که در سده های پیشین در شهرهای شیعه نشین جهان اسلام انتظار مهدی به صورت سمبلیک در بامدادان و شامگاهان به نمایش در آمد و گزارشاتی از آن، در سفرنامه ابن بطوطه (۳) معجم البلدان یا قوت حموی و روضه الصفای میر خواند (۴) آمده است.

### پاورقی:

(۱) - کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ۴۰۳/۱، موسسه نشر اسلامی؛ «فتوحات مکیه» محی الدین عربی، ج ۳ / باب / ۳۶۶ نشر دار صادر بیروت؛ «قواعد الایمان» خواجه نصیر الدین طوسی / ۴۶۱.

(۲) - «چهار مقاله» نظامی عروضی، باب شرح حال فردوسی اشرافی.

(۳) - «سفرنامه» ابن بطوطه ترجمه محمد علی مودج، ج ۱ / ۲۳۹، انتشارات علمی و فرهنگی.

(۴) - روضه الصفای میر خواند / ۱۵۸۸ چاپ لکهنو.

### منبع:

چشم به راه مهدی / جمعی از نویسندگان مجله حوزه

باور به مهدی موعود، از زمان حیات پیامبر اسلام، میان مسلمانان رواج داشته است و رسول الله او را از اهل بیت و فرزندان فاطمه معرفی می کرد (۱) تواتر این اخبار در حدی است که هیچ یک از شیعه و اهل سنت وجود مهدی را انکار نکرده اند با این تفاوت که برای عموم اهل سنت مهدی پیام آور «آخر الزمان» است ولی شیعه، حکمت وجودی خود را با فلسفه غیبت و ضرورت انتظار مهدی، گره زده و با اتکای به همین اعتقاد دید غیب گرایانه خود را توانمند کرده و با ایمان به آن توانسته سده های پر مخاطره ای را پشت سر بگذراند و با خودیاری اجتماعی در فساد محیط حل نشود، جامعه خود را تهذیب کند و با دیدی روشن بینانه و امیدوارانه، به آینده بنگرد و به قول عروضی سمرقندی «به غایت متمسک باشد» (۲) خود را باز یابد و با بهره گیری از این اعتقاد از خدمت به دستگاههای ستم دوری جوید و ابزار حاکمان زور مدار و زر سالار و تزویر گر واقع نشود.

هر خروجی جز با تایید او و نایبان او را باطل بدانند و بر خلاف مظلومیت، اقلیت و عوامل فراوان بازدارنده، از تنگناهای ویران ساز تاریخ سرافراز بیرون آید و هر حاکمیتی جز حکومت اسلام را نفی کند و از این راه اندیشه خود را بعدی جهانی ببخشد و مدعی گردد این مهدی «صاحب السیف» است که در نهایی ترین مصاف حامیان و حاملان داد و بیداد، همه مظاهر ستم را با قیام





**معبودا!** درود فرست بر محمد و خاندان محمد و به من رحم کن آنگاه که رشته ارتباطم از این دنیا بریده شود، و نامم از میان مخلوقان محو گردد، و مانند فراموش شدگان بدست فراموشی سپرده شوم .

**معبودا!** آنگاه که صورتم دگرگون شود، و زیباییهایم همه از دست برود، و تنم پوسیده شود، بندهای تنم از هم جدا گردد، و اعضای بدنم پراکنده شود، آنگاه به من ترحم فرما.

**معبودا!** گناهانم مرا خموش ساخته ، و سخنم را بریده ، و هیچگونه عذر و برهانی هم برای انجام گناهانم ندارم ، و با این ترتیب منم که به گناه خویش اقرار دارم و به بدی خود اعتراف می کنم ، و این منم که در بند گناهانم گرفتارم ، و پای بند عمل و کردارم می باشم ، و از بیباکی خویشتن را در دریاهاى خطاکاری خود انداخته ام و از مقصد اصلی سرگردان شده و راه چاره بر من بریده شده .

**معبودا!** اگر کردارم در برابر طاعت کوچک است ولی در عوض آرزویم در پیش امید به تو بزرگ است ، معبودا چگونه از درگاه محرومانه از روی نومیدی باز گردم با اینکه گمانی که داشتم آن بود که مرا راستگاران در حالیکه مورد رحمت قرارم داده ای از درگاهت باز گردانی .

**معبودا!** من هیچگاه با خوش گمانی خود - که به تو دارم - نومیدی اشخاص مایوس را بر خود چیره و مسلط نسازم ، تو نیز امیدواری مرا بخودت - در میان امیدواران مبدل بنومیدی مفرما.

**معبودا!** براستی جرم من بزرگ است اگر تو آن را آشکار کنی و گناهم عظیم است اگر آن را مواخذه فرمائی ، جز آنکه ای آقای من هرگاه بیاد جرم بزرگ خود میافتم و از آن سو آمرزش عظیم تو را بیاد آورم آن چه از این میان بدستم آید همان گذشت تو است .

**معبودا!** اگر خطا کاریهایم مرا با زیباییهای لطف نامانوس ساخته ولی توجه کریمانه ات مرا با یقین مانوس کرده است .  
**معبودا!** اگر بی خبری و غفلت از آمادگی دیدارت مرا به خواب فرو برده ولی در عوض - ای آقای من - آشنائی به نعمتهای کریمانه ات مرا بخود آورده .

پس ای خدای من درود فرست بر محمد و خاندانش و بیامرزش گناهانم را، و سر و صورت ده به عیویم ، و از انجام فرمان برداریت و رحمت فراختایت بدان اندازه بمن عطا فرما که مرا در زمره بندگان و شایستگان بزرگواری و بخشندگیت قرار دهد، زیرا من درخواست بزرگی از تو کردم و تو بزرگتر از آنی توبه ام بپذیر که تو براستی توبه پذیری مهربان هستی ، ای بهترین کسی که خوانندگان بخوانندش ، و ای برترین کسی که شخص امیدوار بدو امید کند، من به عهد و پیمان دین اسلام به درگاهت توسل جویم ، و به حرمت قرآن کریم بر تو تکیه و اعتماد کنم ، و به حق محمد و خاندان محمد به درگاهت تقرب جویم . پس درود فرست بر محمد و خاندان محمد و آن عهد و پیمانی را که بوسیله آن امید روا شدن حاجتم را دارم به رسمیت بشناس ، به مهرت ای مهربانترین مهربانان .

منبع:

صحیفه علویه / سید هاشم رسولی محلاتی





## یکصد و پنجاه درس زندگی



درس ششم

عوامل نابودی جامعه

أَرْبَعٌ لَا يَدْخُلُ بَيْتَنَا وَاحِدَةٌ مِنْهَا إِلَّا خَرِبَ وَلَمْ يَعْمَرْ بِالْبِرِّكَه: الْخِيَانَةُ وَالسَّرِقَةُ وَشَرْبُ الْحَمْرِ وَالزُّنَا (1)

ترجمه:

چهار چیز است که اگر یکی از آنها در خانه ای وارد شود، ویران می گردد و برکت خدا آن را آباد

نمی کند: خیانت، دزدی، شرابخوری، و عمل منافی عفت!

شرح کوتاه:

نه تنها خانه ها، که اجتماعات نیز از این قانون برکنار نیستند:

هنگامی که خیانت در اجتماعی نفوذ کند روح اعتماد از آن برچیده می شود.

و هنگامی که سرقت در اشکال مختلف در آن راه یابد آرامش از آنها رخت بر می بندد.

و هنگامی که میگساری در میان آنها رایج گردد، افکاري ناتوان و فرزنداني معلول

و جواناني بي اثر خواهند داشت.

و هنگامی که دامان آنها آلوده بی عفتی گردد بنیان خانواده ها متزلزل خواهد گشت

و نسل آینده آنها به فساد کشیده خواهد شد.

۱. از نهج الفصاحه.



# اقتصاد

## مفهوم

امام علیه السلام می فرماید:

«لن يهلك من اقتصد» غررالحکم: ۷۰/۵ (آنکس که میانه روی در پیش گیرد هرگز هلاک نگردد) و یا «من اقتصد خفت علیه المون» هرکس میانه رو باشد (صرفه جویی کند) هزینه اش سبک گردد (غررالحکم: ۴۷۴/۵) و نیز می فرماید: «العقل انك تقصد فلا تسرف» (خرد آن است که میانه رو باشی (صرفه جویی کنی) و از اسراف پیر هیزی) (غررالحکم: ۴۵/۲) از این معنی که به حالت بین افراط و تفریط اشاره دارد بگذریم به کار بردهای عام تر این لفظ برمی خوریم که مورد نظر ماست می فرماید:

خذ القصد فی الامور فمن اخذ القصد خفت علیه المون (غررالحکم: ۴۴۰/۳)

در کارها میانه رو باش هرکس میانه روی در پیش گیرد مخارجش کم و سبک گردد و این مفهوم حد وسط بین افراط و تفریط در هر چیز و شامل اخلاق و تفکر و همچنین اقتصاد به معنی اصطلاحی نیز می شود.

«علیکم بالقصد فی المطاعم» در خوردن میانه رو باش (غررالحکم: ۳۰۱/۴) «من اراد السلامه فعلیه بالقصد» (هرکس بخواهد سلامت باشد بر اوست که میانه رو باشد) (غررالحکم: ۲۲۶/۵) و لفظ اقتصاد به این مفهوم متداول و رایج در نهج البلاغه بسیار به کار رفته است تا بیانگر مفهوم امروزی این اصطلاح باشد.

امام می فرماید: «لا هلاک مع الاقتصاد» (میانه روی صرفه جویی) با هلاکت همراه نیست (غررالحکم: ۳۶۲/۶) و نیز می فرماید: «الاقتصاد بنمی القلیل» میانه روی و صرفه جویی، اندک را بسیار می کند (غررالحکم: ۹۲/۱).

و همچنین از فرمایش اوست: «الاقتصاد نصف المؤمنه میانه روی صرفه جویی نیمی از هزینه است» (غررالحکم: ۱۵۱/۱) امام علیه السلام مفهوم اقتصاد را تا آنجا گسترده می کند که برنامه های زندگی فردی و اجتماعی را در بر می گیرد.

اقتصاد از ریشه «قصد» به معنی راستی راه است و می گویند:

قصدت قصده «آهنگ او کردم» اقتصاد در لغت به دو معنی است یکی از آن دو پسندیده است که حد وسط و میانه افراط و تفریط است مانند جود که حد وسط اسراف و بخل محسوب می شود یا شجاعت که حد وسط تهور و ترس است و به همین معنی در قرآن به کار رفته است و اقصافی مشبک در رفتار میانه را برگزین (لقمان/ ۱۹).  
و دوم به امری اطلاق می گردد که بین پسندیده و ناپسند در نوسان است مانند آنچه که بین عدل و جور قریب و بعید فرض می شود.

«فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد» بعضی از آنان بر خود ستم کردند (فاطر: ۳۲) و بعضی راه میانه را برگزیدند و «اسفرا قاصدا» یعنی سفری متوسط یا میانه (مفردات: ۴۰۴/۴) و نه چندان دراز و گاهی به معنی قریب نیز تفسیر می شود و در اصطلاح اقتصاد حالت میانه و اعتدال بین زیاده روی و خست و رزی است و خداوند می فرماید: (مفردات: ۴۰۴) والذین اذا انفقوا لم یسرفوا لم یقتروا و کان بین ذلک قواما (و آنان که چون هزینه کنند اسراف نمی کنند و خست نمی ورزند بلکه میان این دوراه اعتدال را در پیش می گیرند) و همین مفهوم در کلام امیرالمومنین در نهج البلاغه به لفظ اقتصاد تعبیر شده است: امام می فرماید:

ما عال من اقتصد (هرکس میانه روی پیشه کند (صرفه جویی کند) نیازمند نگردد (کلمات قصار: ۱۴۰)

نامه حضرت به زیاد آمده است: «و دع الاسراف مقتصدا» نامه ها/ ۲۰ (از زیاده روی بگذار و میانه رو باش) بنابراین روشن می شود که قصد روش معقول و راه استوار بین افراط و تفریط و بر اساس همین معنی کلمه قصد و مشتقات آن در جای جای نهج البلاغه به کار رفته است.





«اذا اراد الله بعبد خيرا لهماهه الاقتصاد» اگر خداوند خیر  
بندوی را بخواهد میانه روی را در دل او می اندازد  
(غرالحکم: ۱۷۵/۳) آنگاه نتیجه عمل نکردن به اقتصاد راتیبین  
می‌کند و می‌فرماید: «من لم یحسن الاقتصاد اهله»  
الاسراف» (هر کس میانه رونباشد اسراف او را از پای درمی  
آورد.) (غرالحکم: ۵۴۰/۴) سپس امام علیه‌السلام اصطلاح  
اقتصاد را به مفهوم گسترده‌تری به کار می‌برد و آن را به  
همه ابعاد زندگی انسان تسری می‌دهد:

اذا رغبت فی صلاح نفسک فلیک بالاقصاد والقنوع  
والتقلل (غرالحکم: ۱۹۲/۳) اگر می‌خواهی در اصطلاح نفس  
خود بکوشی میانه روی قناعت و کم خرجی را پیشه کن.  
یونانی‌ها اقتصاد را ایکوس نوموس می‌گویند که به مفهوم  
تدبیر منزل - اداره و تنظیم امور خانه - است. جان مارشال  
جیفنی - جیفرنس: (اقتصاد سیاسی ص ۷) در تعریف اقتصاد  
می‌گوید:

علمی است که چگونگی ایجاد توزیع و هزینه کردن  
ثروت را مورد بررسی قرار می‌دهد

«لودیک» بر این باور است که علم اقتصاد علمی است که  
به بررسی رابطه انسان با نیازهای مادی اش که به رایگان در  
طبیعت وجود دارد می‌پردازد (جیفنی: اصول علم اقتصاد ص ۱)  
روشنفکران اسلامی کوشیدند که علم اقتصاد را از مکتب  
اقتصادی جدا کنند (لودیک: آشنایی با علم اقتصاد ص ۱۱) نهانی  
اقتصاد را در تنظیم ثروت و تامین و افزایش آن می‌داند و می  
گوید: علم اقتصاد در این باره بحث می‌کند اما چگونگی  
توزیع ثروت از وظایف سیستم یا نظام اقتصادی و بر این اساس  
تنظیم ثروت علم است (نهانی: نظام اقتصادی ص ۴۲) و توزیع آن  
نوعی اندیشه و با استناد به این تقسیم بندی و در پرتو آنچه که  
در نهج البلاغه آمده است درمی‌یابیم که گفتار امام علی علیه  
السلام هر دو جنبه را شامل می‌شود:

تنظیم ثروت علم است و توزیع آن بدین معنی که هم شامل  
اصول و سیاستهای علم اقتصاد است و هم پایه‌ها و ارکان  
مکتب اقتصادی را در بر می‌گیرد که خود نشانگر اهمیت  
دادن اسلام به هر دو جنبه اقتصاد است و اشتباه است چنانکه  
بعضی اعتقاد دارند بپنداریم که تنها مکتب اقتصادی از ویژگی  
های اسلام است آری اسلام به تولید و سیاستهای آن نیز  
پرداخته است آنگاه که امام علیه‌السلام درباره ملخ سخن  
می‌گوید اطلاعات و آگاهی سودمندی را ارائه می‌دهد:

و ان شئت قلت فی الجراده...الی ان یقول و جعل  
لها الحس القوی و نابین بهما تقرض و منجلین بهما  
یرهبها الزراع فی زرعهم و لا یستطیعون ذبها ولو  
اجلبوا بجمعهم حتی ترد الحرث فی نزواتها و تقضی  
منه نزواتها و تقضی منه شهواتها و خلقها کله لا یکون  
اصبعا مستدقة (خطبه‌ها: ۱۸۵)

«اگر بخواهی از ملخ برایت می‌گویم...» تا آنجا  
که می‌گوید و خداوند برای او حسی قوی قرارداد و  
دو دندان که به کمک او می‌برد و دو پای داس مانند  
که بدنها چیزی را می‌گیرد و کشاورزان در کشت  
خود از آن می‌ترسند و اگر همه کسان خود را جمع  
کنند توانایی راندن ملخ را ندارند تا آنجا که با جست  
وخیز هایش به کشت روی می‌آورد و هر چه  
می‌خواهد انجام می‌دهد و همه اندام او به اندازه یک  
انگشت باریک نیست...»

آیا این کلام سخن‌پردازی به شمار می‌آید یا آنکه  
درسی می‌آموزد که تنها متخصصان آن را می‌فهمند  
و به اهمیت و ارزش آن واقفند. توصیف دقیقی که  
امام از اندام ملخ بدست می‌دهد دارای هدفی روشن  
است و می‌خواهد توجه همگان را به موجودی  
ویرانگر اقتصاد و چگونگی رویارویی با آن جلب  
کند اولین مرحله مبارزه شناخت دقیق و کامل آن  
است لذا این نمونه‌ای از اطلاعات سودمندی است  
که امام علیه‌السلام در اختیار دست اندر کاران امر  
کشاورزی قرار می‌دهد و آنان را از این مشکل آگاه  
می‌کند.

منبع:  
اندیشه‌های اقتصادی در نهج البلاغه  
دکتر سید محسن حائری



## فراماسونری چیست؟

به منظور آشنایی طلاب با تشکیلات شیطانی فراماسونری و عقاید آن مطالبی را پیرامون این موضوع در چند قسمت و انشاء... در شماره های آینده خواهیم آورد.

این سؤالی است که افراد بسیاری قادر به پاسخ دادن آن نیستند و یا اطلاعات دقیقی در این رابطه ندارند. این در حالی است که این تشکیلات و اعضای آن، نقش مهمی در تاریخ داشته اند و شناخت این تشکیلات، برای ما مسلمانان امری لازم و ضروری است.

کلمه ی ماسون (mason) یعنی بنا، فراماسون (Freemason) یعنی بنای آزاد. ماسونری یک تشکیلات منظم جهانی است که بر ارکان دولت های جهان و اکثر وجوه زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جوامع، سلطه یافته است و بسیار هم آزادانه عمل می کند. کسی که عضو فراماسونری است، ماسون یا فراماسون نامیده می شود.

ساختمانی که مرکز فعالیت ماسونهاست لژ نام دارد. یکی از بزرگترین اهداف گروه های ماسونی این است که زمینه را برای حکومت فردی از بین ماسون ها با عنوان نمادین ضد مسیح (Antichrist = دجال)، یا به تعبیر بعضی از گروه های ماسونی، فرعون جدید (New Pharaoh) آماده کنند.

فراماسونری جمعیتی سری است که کسی به راحتی نمی تواند در حریم آن نفوذ کند و اگر هم راه یافت، مکلف است اسرار آن را مکتوم نگه دارد؛ اما با این وجود، کسانی توانستند به حریم آن نفوذ کنند و به استاد و مدارک مهمی دست یابند و موفق به کشف و افشای اسرار آنها شوند.

همه ی این افراد متفق الرأی هستند که: «مسئله یک توطئه است که این توطئه از اواخر قرن هجدهم آغاز شده و تا به امروز هم با موفقیت تمام ادامه دارد و هدف نهانی آن ایجاد یک حکومت جهانی «شیطانی» است و برای پیاده کردن آن در سراسر عالم، به یک مبارزه وسیع و بی امان دست زده اند.»

کتاب «کمیته ۳۰۰ کانون توطئه های جهانی» نوشته ی دکتر جان - کولمن، در این زمینه چنین می گوید:

«دلیل موجودیت نظامهای پنهانی مانند سلحشوران اورشلیم، سنت جان و مردان میزگرد و گروه میلتر و سایر اجتماعات مخفی (ماسونی) چه می تواند باشد؟

اینان، بخشی از زنجیره ی گسترده ی فرماندهی سلطه گری جهانی را تشکیل می دهند که از باشگاه رم، سازمان ناتو، مؤسسه ی سلطنتی امور بین المللی تا سرسلسله ی توطئه گران، یعنی کمیته ی ۳۰۰ امتداد دارد. این افراد و گروه ها به این اجتماعات پنهان و اسرار آمیز نیاز دارند، چرا که اعمالشان شیطانی است و بایستی از چشم جهانیان به دور بماند.»

یک توضیح: در کشور های غربی گروه های مختلف مخفی و سری فعالیت می کنند که بعضاً نام های اغواگری چون (Illuminati = روشن ضمیران، روشن فکوران) و ... دارند.

اکثر گروه های نامبرده، گروه هایی توطئه گر و پیرو اهداف شیطانی هستند که دست بسیاری از آن ها برای محققین رو شده است. اکثر این گروه ها با وجود تفاوت های ظاهری، عقاید مشترک و اهداف یکسانی دارند. اسامی که به این گروه ها اطلاق می شود عبارتند از:

Theosophical Society (نامی که به هیچ عنوان درخور آنان نیست)، (The Commit، Illuminati، Secret Society، Occult، Masonry، tee of ۳۰۰، Freemasonry. از این به بعد وقتی از ماسون ها یا فراماسون ها سخن می گویم، علاوه بر اعضای Masonry و Freemasonry به طور خاص، منظورمان اعضای گروه های دیگر نیز به طور عام می باشند. چرا که این گروه ها همگی عقاید و اهداف مشترکی دارند.



## منشأ فراماسونری

فراماسونری عمده ی تعلیمات خود را از حکومت طاغوتی و شیطانی مصر باستان کسب کرده است، هر چند تعلیم اندکی نیز از بقیه ی

حکومت های الحادی فراگرفته است. در هر صورت رد پای حکومت طاغوتی فرعون های مصر باستان را می توان در سراسر تعلیم ماسونی یافت.

شواهدی که بر این مدعا صحه می گذارند، به قرار زیرند:

۱. نقوش اهرام، مجسمه های ابوالهول و همچنین نوشته های هیروگلیف در سراسر لژها و نشریات ماسونی به چشم می خورد.

۲. دعاهایی که فراماسون ها می خوانند، مملو از عبارات مصری است که در زمان فراعنه استفاده می شد. برای نمونه: (مَعْت نَب من آ، مَعْت بَ آ = بزرگ است استاد فراماسونری، بزرگ است روح فراماسونری).

۳. یکی از نمادهایی که در فراماسونری کاربرد فراوان دارد، علامت و نماد «چشم جهان بین: All seeing eye» است که به صورت یک هرم و چشم در انتهای آن می باشد. این نماد مربوط به یکی از خدایان مصر باستان بوده است.

۴. «ستاره ی شش گوش» علامت و نماد بحث برانگیز فراماسونها.

لطالما طلب صحه



## شیطان اولین کسی که

- شیطان: نخستین کسی بود که بعضی کارها را مرتکب شد و پیش از او کسی آنها را انجام نداده بود. و آنها از این قراراند:**
- اولین کسی که قیاس نمود و خود را از حضرت آدم علیه السلام برتر و بالاتر دانست و گفت: من از آتشم و او از خاک در حالی که آتش از خاک بالاتر است. (۱)
  - اولین کسی که در پیشگاه با عظمت الهی تکبر نمود و به دستور خالق خود عمل نکرد. (۳)
  - اولین کسی که که معصیت و نافرمانی خدا را کرد و آشکارا با او مخالفت نمود.
  - اولین کسی که به دروغ گفت: خدا گفته از این درخت نخورید، چون درخت جاوید است و اگر کسی از آن بخورد تا ابد زنده می ماند و با خدا شریک می شود. (۴)
  - اولین کسی که که قسم به دروغ خورد و گفت: من شما را نصیحت می کنم. (۵)
  - اولین کسی که نماز خواند و یک رکعت آن چهار هزار سال طول کشید. (۶)
  - اولین کسی که منبر رفت و برای ملائکه سخنرانی و صحبت کرد.
  - اولین کسی که که به خدا مشرک شد.
  - اولین کسی که که غنا و آواز خواند، همان زمانی که آدم علیه السلام از درخت نهی شده خورد. (۷)
  - اولین کسی که از خوشحالی سرود خواند و آن هنگامی بود که آدم به زمین آمد.
  - اولین کسی که نوحه خواند و گریست؛ چون او را به زمین فرستادند، به یاد بهشت و نعمتهای آن نوحه و گریه کرد.
  - اولین کسی که لواط کرد (۸) چون زمانی که به میان قوم لوط آمد خود را در اختیار آنان قرار داد تا با او لواط کنند.
  - اولین کسی که دستور ساختن منجنیق را داد تا حضرت ابراهیم علیه السلام را با آن در آتش اندازند.
  - اولین کسی که دستور ساختن حمام را در زمان حضرت سلیمان علیه السلام داد تا نظافت کنند.
  - اولین کسی که ساختن نوره را در زمان حضرت سلیمان داد، برای این که موهای اضافی پای بلقیس پادشاه سبا را از زمین ببرند. (۹)
  - اولین کسی که دستور ساختن شیشه را داد تا حضرت سلیمان علیه السلام آن را روی خندق گذارد و بلقیس را آزمایش کند. (۱۰)
  - اولین کسی که دستور ساختن صابون را داد تا مردم بدن و لباس خود را بشویند.
  - اولین کسی که دستور ساختن آسیاب را داد تا مردم گندم های خود را آرد کنند.
  - اولین کسی که با ابوبکر بیعت کرد تا مردم را منحرف کند و از مسیر حق برگرداند. (۱۱)
  - اولین کسی که خدا را در آسمان ها پرستید.
  - اولین کسی که عبادت و بندگی او، فرشتگان را به تعجب در آورد!
  - اولین کسی که به خدای خود اعتراض کرد.
  - اولین کسی که شبیه شدن به دیگران را مطرح و مردم را به آن تشویق کرد. (۱۲)





- اولین کسی که که سحر و جادو کرد و آن دو را به مردم یاد داد.(۱۳)
- اولین کسی که ساز درست کرد و خود، آن را نواخت .
- اولین کسی که برای زیبایی ، زلف گذاشت .(۱۴)
- اولین کسی که برای مخالفت با پیامبران ریش خود را تراشید.
- اولین کسی که برای مست شدن مردم ، شراب درست کرد.
- اولین کسی که ساختن آلات لهو و لعب و موسیقی را به قابیل آموخت .
- اولین کسی که وقتی وارد جهنم می شود، خطبه می خواند.
- اولین کسی که مکر و حيله و خدعه نمود.
- اولین کسی که نقاشی کرد و چهره کشید.(۱۵)
- اولین کسی که آتش حسدش شعله ور شد.(۱۶)
- اولین کسی که به ناحق مخاصمه و جدال کرد.
- اولین کسی که خدای تعالی به او لعنت نمود(۱۷) و از ناراحتی فریاد کشید.
- اولین کسی که به خدا کفر ورزید.(۱۸)
- اولین کسی که گریه دروغی نمود.(۱۹)
- اولین کسی که عبادت و خلقت خود را ستود.
- اولین کسی که صورت های مجسمه و بت را ساخت .(۲۰)
- اولین کسی که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل او را لعنت کردند.
- اولین کسی که از ترس ملائکه فرار کرد و خود را مخفی نمود.
- اولین کسی که دستور مساحقه داد. امام باقر علیه السلام فرمود:(وقتی خواسته ابلیس در قوم لوط عملی شد، خود را به صورت زن در آورد و سراغ زنان آمد و گفت : آیا مردان شما با هم لواط می کنند؟ در جواب گفتند: آری . دستور داد شما نیز با هم مساحقه کنید).(۲۱)

**پاورقی:**

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۲.
۲. تفسیر قمی ، ص ۳۲ ، بحار، ج ۶۰ ، ص ۲۷۴؛ المیزان ، ج ۸ ، ص ۵۹.
۳. طه (۲۰)، آیه ۲۰.
۴. اعراف (۷)، آیه ۲۱.
۵. نهج البلاغه ، خطبه قاضیه .
۶. تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۴ ، بحار، ج ۶۰ ، ص ۲۱۹ ، ۱۹۹.
۷. علل الشرایع ، ج ۲ ، ص ۲۳۳ ، بحار، ج ۹۳ ، ص ۳۰۶.
۸. بحار، ج ۱۴ ، ص ۱۱۲.
۹. سوره نمل ، آیه ۴۴.
۱۰. کتاب سلیم بن قیس .
۱۱. کتاب البلیس ، ص ۱۶۴ و ۱۶۵.
۱۲. بقره (۲)، آیه ۱۰۲.
۱۳. کتاب البلیس ، ص ۱۶۴ و ۱۶۵.
۱۴. مکاسب ، شیخ انصاری ، مکاسب محرمة .
۱۵. در المنتور، ج ۱ ، ص ۵۱؛ خصال ، ج ۱ ، ص ۵۰؛ بحار، ج ۶۰ ، ص ۲۲۲ و ۲۸۱.
۱۶. ص (۳۸)، آیه ۷۸.
۱۷. ص (۳۸)، آیه ۷۴.
۱۸. تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۴۰؛ خصال ؛ ج ۱ ، ص ۵۰؛ بحار، ج ۶۰ ، ص ۱۹۹ ، ۲۱۹.
۱۹. مانده (۵)، آیه ۸۹.
۲۰. کافی ، ج ۵ ، ص ۵۴۴؛ بحار، ج ۶۰ ، ص ۲۷۸.

**منبع:**

شیطان در کمین گاه/ نعمت الله صالحی حاجی آبادی

## مرگ به دست کیست؟

درباره این که مرگ به دست کیست و چه کسی یا چه کسانی جان های انسان ها را می گیرند مطالبی در فرهنگ دین بیان شده. قرآن مجید، مرگ و گرفتن جان ها را به سه طایفه نسبت می دهد و مسئولیت آن را با سه کس می داند.

۱. مسئولیت آن با خداست. او جان مخلوقات را می گیرد. قرآن در این باره می فرماید:

الله يتوفى الانفس حين موتها (۱)

«خداوند جان (مخلوقات را) به هنگام مرگ می گیرد»  
 ۲. نسبت مرگ با ملک الموت است. قرآن در این باره می فرماید:  
 قل يتوفاكم ملك الموت الذی و کل بکم (۲)  
 ای پیامبر به مردم بگو: ملک الموت مأمور (گرفتن جان شماست) و روح شمارا می گیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز می گردد.»  
 ۳. نسبت آن را به ملائکه داده است. در یک جا می فرماید:

الذین تتوفاهم الملائکه طیبین (۳)

پرهیزکاران «کسانی هستند که فرشتگان جانشان را می ستانند در حالی که طیب و پاکیزه اند از همه بدی ها و زشتی ها».  
 در جای دیگر می فرماید:

الذین تتوفاهم الملائکه ظالمی انفسهم (۴)

کافران «کسانی هستند که فرشتگان جانشان را می گیرند در حالی که بر خویشتن ستم کرده اند».

چگونه می شود که مرگ را گاهی به خدا و گاهی به ملک الموت و گاهی به ملائکه نسبت می دهند؟ آیا همه آنها با کمک همدیگر جان مخلوقات را می گیرند؟ یا هر کدام جان افراد مخصوصی را می گیرند. در این باره نظریاتی وجود دارد. من جمله:

- قبض روح افراد به حسب رتبه و مقام آنان است. جان افراد کافر و مشرک، جنایت کار و خیانت کاران، بی دین، و بدکاران را ملائکه می گیرند و روح مؤمنان و زاهدان، علما و صالحان را ملک الموت و روح دوستان و مقربان الهی را خدا می گیرد.
- از امام صادق علیه السلام درباره گرفتن جان افراد سؤال شد: با توجه به این که در یک زمان، بسیاری از مردم در اطراف جهان از دنیا می روند که شمارش آنها را جز خدا نداند، اگر تنها ملک الموت قبض روح می کند با آیات یاد شده چگونه ممکن است؟

فرمود: خداوند برای ملک الموت دستیاران و کمک کارانی از فرشتگان را قرار داده است که آنها جانها را از طرف ملک الموت می گیرند، ملک الموت هم علاوه بر جان هایی که خود گرفته است جانهای دیگری که ملائکه گرفته اند را نیز می گیرد و همه آنها را خداوند متعال از ملک الموت می گیرد و به سوی خود

می برد. (۵) آیات ذکر شده منافات با هم ندارند؛ زیرا ملک الموت و ملائکه همه فرمان برداران حق و مجریان دستورات او هستند.

این قضیه درست مانند وزیر کشور و استاندار و فرمانداران اوست. وزیر کشور استانداری را به نمایندگی از جانب خود انتخاب می کند و استاندار هم فرمانداری را برای اجرای دستورات و انجام کارها و نیازها مأموریت می دهد و آنان را به نقاط مختلف می فرستد.

۳- در اخبار آمده است: ملک الموت ما بین زمین و آسمان قرار دارد، اعوان و انصارش روح انسان ها را از جای خودشان می گیرند تا وقتی به گلوی آنان رسید. در این هنگام ملک الموت روح ها را می گیرد و از بدن ها خارج می کند و به سوی خدا می برد. (۶)

در این اخبار می گوید: اول ملائکه جانها را می گیرند و تا گلو می رسانند بعد ملک الموت آنان را از بدن خارج می کند که هر دو در گرفتن روح دخالت دارند.

۴- نقل شده است: برای ملک الموت حربه و سلاحی است که بزرگی آن، از مغرب تا مشرق می باشد و او بر تمام جهان احاطه دارد و همه مردم را می تواند در یک لحظه مشاهده کند. هیچ خانه ای نیست مگر آن که ملک الموت روزی دو مرتبه با اهل آن دیدار می کند. وقتی دید انسانی مرگش نزدیک شده است، با آن سلاحی که در دست دارد بر سر او می زند و می گوید: (به هوش باش) الان لشکرها می گردند به دیدن تو می آیند (۷)

در این حدیث می گوید: اول ملک الموت با ضربه بر سر انسان می زند و بعد ملائکه برای قبض روح او آماده می شوند.

۵- عده ای گفته اند: آن کس قادر بر مرگ انسان است خداوند متعال می باشد که شریک و یآوری ندارد. او قبض روح افراد را به ملک الموت واگذار کرده است به طوری که او قدرت ندارد روحی را جلوتر یا عقب تر قبض کند. ملک الموت دستیاران و کمک کارانی دارد که آنها جانها را از جای خود بیرون می کشند تا به گلو رسد و ملک الموت آنها را از جسد بیرون می آورد. (۸)

### پاورقی:

۱. سوره زمر، آیه ۴۲
۲. سوره سجده، آیه ۱۰.
۳. سوره نحل، آیه ۳۲.
۴. سوره نحل، آیه ۲۸.
۵. من لایحضره الفقیه، شش جلد، جلد ۱، ص ۱۹۰.
۶. کشف الاسرار، ج ۷، ص ۵۲۱.
۷. کشف الاسرار، ج ۷، ص ۵۲۲.
۸. کشف الاسرار، ج ۷، ص ۵۲۲.

منبع: انسان از مرگ تا برزخ / نعمت اله صالحی حاجی آبادی



## عوامل سقوط حکومت ها: عدم پیروی از رهبران جامعه

هر امت و جامعه ای دارای رهبر و امام است. ممکن نیست جامعه ای باشد و رهبری نداشته باشد (۱). هر نظام حکومتی یک نفر را در رأس هرم دارد. نام اصطلاحی ملاک نیست. هر چه باشد رهبری نظام را بر عهده دارد چه به او رئیس جمهور، ملک، ملکه، صدر اعظم، پیشوا و یا رهبر گویند؛ هر چه باشد حکومت یک نظام تحت قوانین او اداره می شود.

در نظام اسلامی ما که نظام «امت و امامت» است و این دیدگاه تشیع می باشد، در عصر غیبت، حاکم بر جامعه، ولی فقیه است که وظایف او در قانون اساسی مشخص شده و نیازی به تکرار و توضیح نیست.

امام علی علیه السلام می فرماید: «لا امامة نظام الائمة» (۲): امامت نظام امت است. یعنی امامت نمی گذارد امت به بیراهه رود، آنان را انسجام می بخشد.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه وقتی درباره قیام و سرپرست حکومت سخن می گوید، آنرا به نخ یا رشته تسبیح تشبیه می کند که به دانه ای آن نظم می دهد: «مكان القیم بالامر مكان النظام من الخرز یجمعه و یضمه فاذا انقطع النظام تفرق الخرز و ذهب ثم لم یجتمع یحذا فیره ابد» (۳): جایگاه حاکم، همانند جایگاه رشته ای است که به دانه های سوراخ شده دانه های تسبیح را جمع می کند و به هم پیوند می دهد ولی اگر این رشته پاره گردد دانه ها جمعشان به تفرقه تبدیل شود و می افتند و گم می شوند و بعد از آن دیگر، همانند اولشان جمع نخواهد شد.

بنابراین رهبر یک امت، جامعه را از پراکنده رفتن به همسو شدن، از تشتت و تفرقه به تضمن می کشاند. عوامل از هم پاشیدگی را می زداید؛ کینه و مخالفت ها را به صفا و صمیمیت تبدیل می کند. درخت دوستی را می نشاند و نهال دشمنی را بر می کند تا همه افراد جامعه در یک خط سیر و نظم منسجم در آیند.

امتی که می خواهد جامعه اش پابرجا بماند، وقتی فردی از افراد جامعه را بر خود امیر کرد، باید اطاعت او را پذیرا باشد و او امر او را بجان و دل بخرد. این روش در هر تشکیلات منسجم در سراسر دنیا امری پسندیده و نظر عقلای جهان بر این اساس است مگر اینکه رهبر یک تشکیلات یا جامعه

مصلح عموم را زیر پا می گذارد و گمان کند که امت غلامان حلقه بگوش او هستند (۴) یا رعیت رمه اویند! رهبریت جامعه باید توان افراد جامعه را در نظر گیرد که اگر «تکلیف مالایطاق» بر مردم بار کرد، بداند عمر رهبری اش به پایان رسیده؛ دیگر نظام آفرین افراد جامعه نخواهد بود. همچنانکه تجربه تاریخ نشان داد، رشته انسجام بودنش از هم گسسته است. مگر اینکه وقتی بخواهد بر جامعه کارهای شاق و طاقت فرسا تحمیل نماید از آنان نظر خواهی کند و بیعت بگیرد مثل «بیعت حدیبیه ی» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جریان مشورت آن حضرت درباره جنگ احد و...

قرآن این روش را برای ایجاد و پابرجایی جامعه ارائه داده است: «من یطع الرسول فقد اطاع الله...» (۵): هر کس پیامبر را اطاعت نماید اعتقاد را اطاعت کرده است..

«و اطیعوا الله و الرسول لعلکم ترحمون» (۶): خدا و رسول را اطاعت کنید، باشد تا مورد مهر و رحمت قرار گیرد.

«قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله (۷): بگو اگر عشق به اعتقاد دارید مرا اطاعت نماید تا خداوند شما را محبت نماید.

«و اطیعوا الله و رسوله و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابین» (۸): از خدا و پیامبرش فرمان برید و با هم ستیزه جویی نکنید که (بر اثر تفرقه) سست و ضعیف می شوید و قدرت و عظمت یا آبروی شما بر باد می رود. صبر پیشه نمایید که خداوند با صابران است.

عدم اطاعت و پیروی از رهبری اختلافات را بر می انگیزاند و نتیجه آن چیزی جز فنا و نابودی نیست. ملاحظه می شود آیات قرآن فرهنگ اطاعت از پیامبران را که رهبران فکری و حقیقی جامعه هستند، رشد می دهد تا جامعه به فوز و رستگاری برسد. (۹)

### پاورقی:

۱. اشاره به بیان امام علی علیه السلام که می فرماید: «لا یلد للناس من امیر بر اء و فاجر» - خ ۴۰ ص ۸۲ نهج البلاغه، صبحی صالح.
۲. غرر الحکم
۳. شرح ابن ابی الحدید ج ۹ ص ۹۶.
۴. اشاره به روایت دهم از باب فرض طاعة الائمة اصول کافی جلد ۱ چاپ انتشارات اسوه وزارت اوقاف ص ۲۰۹.
۵. سوره نساء آیه ۸۰.
۶. سوره آل عمران آیه ۱۳۲.
۷. سوره آل عمران آیه ۳۱.
۸. سوره انفال آیه ۴۶.
۹. اشاره به آیه ۵۲ سوره نور و ۷۱ سوره احزاب می باشد.

### منبع:

عوامل سقوط حکومتها در قرآن و نهج البلاغه/ نصرت الله جمالی





## تفسیر قرآن در زندگی

و دواء دانکم و نظم ما بینکم؛ قرآن نسخه درمان دردها و مشکلات شماسست، و در خطبه ۱۸۹ با این تعبیر که «دواء لیس و بعده داء» می‌فرمایند: قرآن دارویی است که بعد از آن دردی باقی نمی‌ماند.

مطلبی که قبل از هر چیز باید بدان توجه داشت ایمان به فرمایش حضرت علی علیه‌السلام است؛ یعنی باید با تمام وجود باور داشته باشیم که درمان حقیقی دردها و مشکلات ما، اعم از فردی و اجتماعی، در قرآن است. همه ما به این مطلب اقرار می‌داریم؛ لکن مراتب ایمان و یقین افراد متفاوت است. هر چند هستند کسانی که با تمام وجود باور داشته باشند که اگر به قرآن روی بیاورند و معارف و راهنمایی‌های آن را به کار بندند، قرآن بهترین نسخه شفابخش دردهاست، لکن چنین افرادی بسیار اندکند و شاید یکی از بزرگ‌ترین مشکلات جامعه ما ضعف ایمان در این جهت باشد و این امر موجب شده است بسیاری از مشکلات همچنان باقی بماند. گاه کسانی در اثر ناآگاهی و یا کج اندیشی ممکن است این فکر انحرافی را مطرح کنند که با وجود این که قرآن در اختیار ماست و مدعی پیروی از آن هستیم پس چرا مشکلات اقتصادی مانند تورم و گرانی و هزاران مشکل فردی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی رنج می‌برند؟ برای پاسخ به این پرسش، در این جا توضیحاتی را بیان می‌داریم.

### قرآن؛ راهنمای خطوط کلی

بسیار ساده‌انگارانه به نظر می‌آید که کسی انتظار داشته باشد قرآن مانند کتاب حل المسائل، دردها و مشکلات فردی و اجتماعی را یکی یکی بیان کند و سپس راه حل آنها را به ترتیب توضیح دهد. قرآن با سر نوشت ابدی انسان سر و کار دارد و هدف قرآن فلاح و رستگاری انسان در دنیا و آخرت است. در این عرصه، قرآن کریم راه‌های کلی و خطوط اصلی را به ما نشان می‌دهد که با به کار بستن آنها می‌توانیم زندگی سعادت‌مندانانه‌ای داشته باشیم، این خطوط کلی چراغ‌هایی هستند که جهت سیر و حرکت را نشان می‌دهند لکن باید توجه داشته باشیم که برای رسیدن به سعادت و رستگاری در دنیا و آخرت و رفع مشکلات و تحقق جامعه‌ای مترقی و در عین حال دینی و اسلامی، خداوند متعال دو وسیله در اختیار انسان قرار داده است: یکی دین و دیگری عقل.

حضرت علی علیه‌السلام کلید حل همه مشکلات را قرآن معرفی می‌کند و در وصف آن می‌فرماید:

و دواء دانکم ما بینکم؛ دواى درد و راه حل مشکلات شما و راه سامان بخشیدن به امورتان در قرآن است. قرآن داروی شفابخشی است که همه دردها را درمان می‌کند و با وجود قرآن دردها و ناراحتی‌ها التیام می‌یابد. باید این نسخه شفابخش را خواند و آن را به دقت مطالعه کرد و با راه درمان دردها و مشکلات فردی و اجتماعی آشنا؛ شد.

بدیهی است قبل از احساس و شناختن درد و مشکل، سخن گفتن از درمان، خارج از مسیر طبیعی است؛ زیرا ابتدا باید دردهای فردی و اجتماعی را شناخت و با مطالعه و دقت در آیات کریمه قرآن با آنها آشنا شد، آن گاه با به کار بستن این نسخه شفا بخش به درمان آنها پرداخت. امروز در جامعه ما مشکلات فراوانی اعم از فردی و اجتماعی وجود دارد که همه خواهان رفع این مشکلاتند و با این که پیشرفت‌های چشم گیری در زمینه‌های مختلفی وجود داشته است، مشکلات زیادی باقی مانده است که مسئولین پیوسته در تلاشند تا به صورتی آنها را حل کنند.

حضرت در این خطبه می‌فرمایند:





کج اندیشان و قایلین به قرائت‌های مختلف و برداشت‌های نو، که ممکن است بگویند ما از کلمه لیل، نهار را می‌فهمیم و از حجاب داشتن، عریان بودن را برداشت می‌کنیم!

این آیه، یکی از خطوط کلی اعتقادی و در عین حال راه درمان مشکلات اقتصادی و راه رفع مضیقه‌های معیشتی را بیان می‌کند. ترجمه آیه شریفه این است: «اگر اهل آبادی‌های روی زمین ایمان می‌آورند و تقوا پیشه می‌کردند هر آینه ما برکات آسمان و زمین را به روی آنها می‌گشودیم؛ ولی آنها تقوا پیشه نکردند، بلکه کفر ورزیدند و نسبت به نعمت‌های خداوند ناسپاسی کردند و در نتیجه دچار مشکلات و انواع بلاها شدند.» بنابراین قرآن کریم با صراحت تمام، توسعه اقتصادی و پیدا شدن گشایش در زندگی مومنین و رفع تنگناهای اقتصادی و نزول نعمت و به طور کلی نزول برکات آسمان و زمین را در گرو ایمان و تقوا می‌داند و در مقابل، ناسپاسی و کفران نعمت‌های الهی را موجب زوال نعمت‌ها و نزول بلاها و انواع مشکلات معرفی می‌کند و قدردانی و شکر نعمت را موجب ازدیاد آن و کفران نعمت را موجب عذاب می‌داند. قرآن می‌فرماید:

لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابى لشدید (ابراهیم، ۷).  
هر آینه اگر شکر نعمت‌ها را به جای آورید شما را افزون خواهیم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید تحقیقا عذاب من سخت خواهد بود.

منبع:

قرآن در آینه نهج البلاغه/استاد محمد تقی مصباح یزدی

قرآن خطوط اصلی ترقی و تکامل انسانی را روشن می‌کند و جامعه اسلامی موظف است با نیروی تفکر و اندیشه و تلاش به دنبال پیشرفت باشد و در این مسیر استفاده از تجارب علمی دیگران (حتی غیر مسلمانان) را منع نمی‌کند؛ بلکه علم را ودیعه الهی می‌داند و مسلمانان را به آموختن آن تشویق می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله جهت ترغیب و تشویق مسلمانان به یادگیری علوم می‌فرماید:

اطلبوا العلم و لو بالصین (بحارالانوار: ج ۱، ص ۱۷۷)  
دانش بیاموزید و از تجارب علمی دیگران بهره‌مند شوید هر چند برای تحقق این منظور پیمودن مسیری بس طولانی لازم باشد. البته امروزه روابط بین‌المللی، بسیار پیچیده است و کشورهای استکباری و قدرت‌های اهریمنی با انواع حیل‌ها و ابزارهای گوناگون تکنولوژی، اقتصادی، و به طور کلی با استفاده از محصولات تجارب علمی بشر در صددند تا روابط سلطه جویانه خود را تحکیم بخشند، لکن ما باید با ذکاوت بسیار، بدون این که از اهداف اسلامی و قرآنی خود کم‌ترین عقب نشینی کنیم از نتایج علوم بشری در زمینه‌های مختلف در راه بهبود وضع اقتصادی و رفع مشکلات معیشتی مردم بهره جوییم.

بنابراین قرآن در پی پاسخ‌گویی به تمام مشکلات ریز و درشت زندگی بشر نبوده و نیست، بلکه بیانگر خطوط اصلی و کلی سعادت و تکامل انسان است و آن را به مسلمانان نشان داده و مردم را بدان فرا می‌خواند. در این قسمت، در ادامه فرمایش حضرت علی علیه‌السلام که درباره شفاعت قرآن است به یکی از آن خطوط کلی مستفاد از قرآن اشاره می‌کنیم و آن را به عنوان نمونه توضیح می‌دهیم.

### نمونه‌ای از خطوط کلی قرآن

قرآن کریم می‌فرماید: و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض و لکن کذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون. (اعراف، ۹۶)

این آیه یکی از محکماتی است که هیچ‌گونه تشابهی در آن وجود ندارد و چنان معنای صریح و روشنی دارد که جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در آن نیست، به نحوی که در این قالب زبانی، معنایی جز همان چیزی که هر اهل زبان و آشنای به زبان عربی می‌فهمد قابل برداشت نیست؛ بگذریم از





### هنر معلمی:

معلمی شغل و حرفه نیست، بلکه ذوق و هنر توانمندی است معلمی در قرآن به عنوان جلوه ای از قدرت لایزال الهی نخست ویژه ذات مقدس خداوند تبارک و تعالی است. در نخستین آیات قرآن که بر قلب مبارک پیغمبر اکرم (ص) نازل شد، به این هنر خداوند اشاره شده است:

**اقرا باسم ربك الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ وربك الاكرم، الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم.** (علق: ۱-۵)  
 بخوان به نام پروردگارت که جهانیان را آفرید. انسان را از خون بسته سرشت بخوان! و پروردگارت کریمترین است همان که آموخت با قلم، آموخت به انسان آنچه را که نمی دانست.

در این آیات خداوند، خود را "معلم" می خواند و جالب این که معلم بودن خود را بعد از آفرینش پیچیده ترین و بهترین شاهکار خلقت، یعنی انسان آورده است. مقام معلم بودن خدا، بعد از آفرینش قرارداد. نوعی انسانی را که هیچ نمی دانست، به وسیله قلم آموزش داد که این از اوج خلاقیت و هنر شگفت خداوند در امر آفرینش حکایت دارد:

چو قاف قدرتش دم بر قلم زد

هزاران نقش بر لوح عدم زد

از این رو، می توان گفت که هنر شگفت معلمی از آن خداوند عالم است.

شهید ثانی رحمت الله درباره هنر معلمی خداوند می فرماید:

خداوند از آن جهت به وصف (اکرمیت) و نامحدود بودن کرامتش، توصیف شد که علم و دانش را به بشر ارزانی داشته است. اگر هر مزیت دیگری، جز علم و دانش، معیار فضیلت به شمار می رفت، شایسته بود همان مزیت با وصف (اکرمیت) در ضمن این آیات همراه و هم پا گردد و آن مزیت به عنوان معیار کرامت نامحدود خداوند به شمار آید. کرامت الهی در این آیات با تعبیر "الاکرام" بیان شده است. چنین تعبیری می فهماند که عالی ترین نوع کرامت پروردگار نسبت به انسان با والاترین مقام و جایگاه او، یعنی علم و دانش هم طراز است.

تعلیم و تعلم از شئون الهی است و خداوند، این موهبت را به پیامبران و اولیای پاک خویش ارزانی کرده است تا مسیر هدایت را به بشر بیاموزند و چنین شد که تعلیم و تعلم به صورت سنت حسنه آفرینش درآمد.

انسان نیز با پذیرش این مسئولیت، نام خویش را در این گروه و در قالب واژه مقدس "معلم" ثبت کرده است. معلم، ایمان را بر لوح جان و ضمیرهای پاک حک می کند و ندای فطرت را به گوش همه می رساند. همچنین سیاهی جهل را از دل ها می زداید و زلال دانایی را در روان بشر جاری می سازد.

دغدغه معلم همیشه این است که حیات بشر، بر مدار ارزش ها و کرامت انسانی بچرخد و شناخت خدا و مکتب و دین، همت اساسی آدمی باشد و هیچ بیگانه ای را مجال تجاوز به فرهنگ ارزشی دین و میهن فراهم نیاید.

در این مسیر خطیر، بزرگانی گام نهاده اند که نامشان بر تارک زمان می درخشد. علامه شهید استاد مرتضی مطهری (رحمته الله) از همین طایفه مقدس است که در سنگر تعلیم و تعلم، به قله های رفیعی دست یافت تا آنجا که معمار انقلاب اسلامی - که خود معلمی بزرگ است - همه آثارش را مفید می داند و بهره برداری از آنها را سفارش می کند ...

### ارزش و مقام معلم

شرافت و مرتبت معلم زمانی اهمیت دارد که بتواند شان خداوند و پیامبران را در وجود خود محقق سازد و پیوند انسان به هدف متعالی خلقت یعنی عبادت را برقرار سازد. لذا در این تعریف شهید مرتضی مطهری یکی از آن معلمان راستین است که اولاً با نگاه ترکیبی به همه معارف بشری نظر می کند و ثانیاً تمامی تلاشهای علمی و عملی را مقدمه ای برای عبادت می داند و در این راه به مرحله سوم دینداری راه می یابد و با شهادت، عبادت عملی و علمی خود را کامل می سازد. به همین مناسبت روز شهادت این بزرگ مرد فرزانه (۱۱ اردیبهشت) را روز معلم نامیدند.



## فضیلت و آثار دعا از دیدگاه روایات

چنانکه ابی ولاد حفص بن سالم خیاط می گوید: در مدینه به خدمت امام ابی الحسن موسی (ع) وارد شدم ، و چیزی همراه من بود که آن را به ایشان رساندم . حضرت فرمود: به اصحاب و یاران خویش اطلاع بده و بگو که : تقوی خداوند عزوجل را پیشه کنید، که شما در عهد پادشاهی شخص سرکشی هستید (و مقصودشان ، ابوالدوانیق یعنی منصور خلیفه عباسی بود)، پس زبانهایتان را حفظ کنید، و بر جانها و دینتان محافظت کنید، و اموری را که از وقوع آن بر ما و خودتان بیم دارید با دعا دفع کنید؛ زیرا به خدا سوگند، که دعا و درخواست نمودن از درگاه الهی ، بلا را دفع می کند در حالی که بلا مقدر شده و اراده حتمی و قضای الهی به آن تعلق گرفته و تنها امضای آن باقی مانده است ؛ ولی وقتی خداوند خوانده می شود و از او خواسته می شود که بلا را برگرداند، آن را دفع می کند، پس در دعا اصرار کنید که خداوند خود شما را از شر آن کفایت فرماید.

ابوولاد می گوید: وقتی فرمایش حضرت ابی الحسن (ع) را به یاران خود رساندم ، ایشان بدان عمل نموده و بر ابوالدوانیق نفرین کردند، و درست در سالی به سوی مکه خارج شده بود، در کنار بئریمون پیش از آنکه مناسک حج را انجام دهد، جان سپرد و خداوند ما را از دست او راحت کرد.

ابوولاد می گوید: من نیز در آن سال حاجی بودم ، به خدمت حضرت ابی الحسن (ع) رسیدم ، ایشان فرمود:



دعا محبوبترین اعمال در نزد خداوند جل جلاله است . چنانکه در روایتی آمده که امام صادق (ع) به نقل از پدر بزرگوارش فرمود که امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: محبوبترین اعمال نزد خداوند سبحان در روی زمین ، دعا، و برترین عبادت ، عفت و پاکدامنی است.

دعا، انسان را از گزند دشمنان و مخالفان رهایی بخشیده ، و درهای روزی را به روی او می گشاید.

چنانکه روایت شده امام جعفر صادق (ع) به نقل از پدر بزرگوارش فرمود که رسول الله (ص) فرمود: آیا شما را راهنمایی ننمایم بر جنگ افزاری که شما را از دشمنانتان نجات داده و روزی هایتان را افزون گرداند؟ عرض کردند: بله . فرمود: شب و روز پروردگارتان را بخوانید، زیرا برآستی که دعا، سلاح و جنگ افزار مؤمنان است .

و در حدیث دیگر از امام صادق (ع) آمده است که : دعا از جنگ افزار آهنین نافذتر است .

دعا، ستون دین ، و نور آسمانها و زمینهاست .

چنانکه از امام صادق ، جعفر بن محمد از پدر بزرگوارش (علیهما السلام) نقل شده که رسول خدا(ص) فرمود: دعا، سلاح مؤمنین و ستون دین ، و علتِ روشنایی آسمانها و زمین است .

دعا، از وقوع اموری که تقدیر شده و یا نشده جلوگیری می کند.

چنانکه عمر بن یزید نقل می کند که از حضرت ابی ابراهیم امام کاظم (ع) شنیدم که می فرمود: برآستی که دعا از وقوع اموری که تقدیر شده و یا نشده جلوگیری می کند.

وی می گوید: عرض کردم : فدایت شوم ، امور مقدر معلوم است مقصود از امور غیر مقدر چیست ؟ فرمود: خداوند جلوگیری می کند تا اینکه مقدر نشود.

دعا، بلا را دفع می کند.



ظهور

شماره ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۰

۳۳

ای ابوالاد، چگونه دیدید کامیابی و مستجاب شدن در آنچه را که به شما امر نموده و بر انجام آن تشویق کردم، یعنی نفرین کردن بر ابی الدوائیق؟ ای ابوالاد، هیچ بلایی نیست که خداوند بر بنده مؤمن نازل می کند و دعا را به او الهام می کند، مگر اینکه خداوند بزودی آن بلا را بر طرف می نماید. و هیچ بلایی نیست که خداوند بر بنده مؤمنی نازل می کند و او از دعا کردن خودداری می کند، مگر اینکه آن بلا و گرفتاری طولانی می گردد، پس وقتی بلا بر شما نازل شد، بر شما باد به دعا کردن!

مقصود از گفتار خداوند جل جلاله آنجا که می فرماید: مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ، فَلَا مُمْسِكَ لَهَا. (۱)

هر رحمتی را که خداوند برای مردم بگشاید، هیچ کس نمی تواند جلو آن را بگیرد. همان دعاست، چنانکه امام صادق علیه السلام در روایتی در رابطه با آیه شریفه فوق می فرماید: مقصود همان دعاست.

دعا، سبب تندرستی و بهبودی از هر بیماری است. چنانکه محمد بن مسلم می گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم: آیا اینکه می گویند که رسول خدا (ص) درباره حبه سوداء (۲) فرموده که: مایه شفا و بهبودی از هر بیماری است، جز مرگ. صحیح است؟ فرمود: بله، سپس فرمود: آیا می خواهی تو را از چیزی که سبب شفا و بهبودی از هر بیماری و آسیب، حتی مرگ است، آگاه سازم؟ عرض کردم: بله، فرمود: دعا.

دعا، قضای مُبرم و اراده حتمی و استوار الهی را بر می گرداند.

چنانکه علی بن عقبه می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: براستی که دعا، قضا و اراده حتمی و مُبرم را بعد از اینکه سخت و محکم شده باشد، برمی گرداند، پس بسیار دعا بکن، زیرا دعا کلید تمام رحمتها، و سبب کامیابی و برآورده شدن تمام خواسته هاست، و جز با دعا کردن نمی توان به آنچه نزد خداوند است (۳) نایل گردید. بی گمان هیچ دری نیست که بسیار کوبیده شود، مگر اینکه بزودی به روی کوبنده اش گشوده می شود.

هر کس از نزول بلا بهراسد و بخواهد آن را با دعا برگرداند، خداوند جل جلاله او را به آرزویش نایل می گرداند.

چنانکه در روایتی آمده امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بیم آن را داشته باشد که بلا و مصیبتی به او برسد، پس با دعا کردن در برابر آن بایستد، [یا: برخیزد و برای مرتفع شدن آن دعا بکند]، هیچگاه خداوند آن بلا را به او نشان نمی دهد و وی را به آن گرفتار نمی نماید.

تمام فواید دعا را که روایات گذشته مشتمل بر آن است، ما از ناحیه انعام و احسانی که خداوند عزوجل بر ما تفضل فرموده، آشکارا یافته ایم، پس هر کس حسن ظن به صدق گفتار ما دارد، در حق بودن و تحقق این حالت که از خودمان ذکر نمودیم (یعنی یافتن همه این نتایج)، شک و تردید به خود راه ندهد.

دعا، در مقابل نزول بلا قرار گرفته و از آن جلوگیری نموده و آن را تا روز جزا و قیامت به عقب می اندازد.

چنانکه در روایتی آمده که امام رضا (ع) فرمود که از پدر بزرگوارم (ع) شنیدم که می فرمود: براستی که دعا در مقابل بلا و گرفتاری می ایستد، و آن دو (یعنی دعا و بلا) تا روز قیامت توافق پیدا می کنند. (۴)

دست دعا کننده هرگز خالی از فضل رحمت خداوند جل جلاله بر نمی گردد.

چنانکه محمد بن یعقوب کلینی روایت نموده که امام صادق (ع) فرمود: هیچ بنده ای دستش را به درگاه خداوند سرفراز جبار نمی گشاید، مگر اینکه خداوند - عزوجل - شرم می کند که چیزی از فضل رحمت خویش در آن نگذاشته، دست او را خالی برگرداند، پس هرگاه که دعا می کنید، تا دستتان را بر روی و سرخویش نکشیده اید، برنگردانید. (۵)

#### پاورقی:

- (۱) - فاطر (۳۵): ۲.
- (۲) - حبه سوداء همان شونیز و یا شینیز است که به حبه و دانه برکت معروف است.
- (۳) - یعنی: خشنودی حضرت حق و مقامات و کمالات والای توحیدی.
- (۴) - و در نتیجه تا روز قیامت بلا بر دعا کننده نازل نمی شود.
- (۵) - کافی، ج ۲، ص ۴۷۱، روایت ۲ - با این تفاوت که بعد از فضل رحمت خویش افزوده شده است: هر چه بخواهد.

#### منبع:

فلاح السائل / علامه بزرگوار سید بن طاووس



# السلام علیک ایها الصدیقه الطاهره

## شماره نهم کنگره علمی

و علی در کنار فاطمه می ماند و از خانه خارج نمی شود... و ابوبکر گوید: تا هنگامی که فاطمه در کنار علی است، او را به چیزی مجبور نخواهم کرد. (۳)  
طبری می نویسد: تا هنگامی که فاطمه در کنار علی بود (زنده بود) مردم توجه خاصی به علی داشتند، و چون فاطمه وفات یافت، چهره های سرشناس مردم از او روی برتافتند. و فاطمه بعد از پدر، شش ماه بزیست، و علی و همه بنی هاشم، در این مدت بیعت نمودند... (۴)  
ابن ابی الحدید می نویسد: چون خواستند علی را به زور از خانه بیرون بکشند، فاطمه در خانه ایستاد، و مانع آنان که خواهان علی بودند گردید، و آنان پراکنده شدند. (۵)



### باورقی:

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۳۴، بیروت، العلیمه، تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۲۷.
۲. حضرت زهرا علیها السلام در خطبه معروف خود به این موضوع اشاره می کند.
۳. الامانه و السیاسه ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۳.
۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۳۶، و تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۲۵، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۲، صحیح بخاری و مسلم و دیگران که مدارک آن گذشت.
۵. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱.

### منبع:

سیاهترین هفته تاریخ/ علی محدث (بندرریگی)

کار بیعت در سایبان بنی ساعده به انجام رسیده است، اکنون تنها یک سنگر محکم باقی مانده است، و آن خانه فاطمه علیها السلام که علی علیه السلام با تعدادی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نیز مردانی از بنی هاشم، در آن سنگر پناه گرفته اند. (۱)

سنگری در کنار مسجد، مقر اصلی حکومت، و نیز در کنار خانه رسول صلی الله علیه و آله و سلم، خانه ای که اکنون سکوت کرده، اما تمام خاطره های یک امت بزرگ را در خود به یادگار گذاشته است، و خانه فاطمه، که نه تنها در کنار مسجد قرار گرفته، بلکه دیوار مسجد و بلکه درب آن، طبق دستور خداوند به مسجد بازمی شود، و این خود نه یک تصادف بوده است، و بلکه طرحی است که با نقشه الهی و از منبع وحی، انجام گرفته بود، بایستی خانه فاطمه در کنار مسجد، و پیوسته به آن باشد تا به این آسانی نتوان آن همه خاطره ها را زدود و از بین برد، و چه می دانیم اگر خانه فاطمه در کنار مسجد، مقر حکومت و پارلمان ملت قرار نداشت، و جسم پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در چند قدمی فاطمه به خاک سپرده نمی گشت، شاید ناله ها، و فریادهای خشم آگین زهرا هرگز به گوش، جهانیان نمی رسید؟ فاطمه در خانه خود دست به گریبان دو غم بزرگ است: غم از دست دادن پدر که اندوهی است جانکاه، و غمی دیگر که از آن نیز گرانتر است، انزوای علی علیه السلام، و نادیده گرفتن فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می تواند خود را تسکین دهد، اما فشار غم دوم و بزرگتر از اول، یک لحظه آرامش را نیز از فاطمه سلب می کند، چرا که فاطمه در فکر آینده امت بزرگ است، و رهبریت صالحی که امت، او را از دست داده، و خدا می داند فردائی نه چندان دور، دچار چه مشکلاتی خواهد گردید؟ (۲)

فاطمه گرفتار این اندوه بزرگ است، که ناگهان غمی دیگر به پیشوازش می شتابد، صدای کوبیدن در و همهمه مردان را می شنود، آری فریاد عمر است که بانگ برآورده: هر که در خانه است خارج شود، و آنگاه دستور می دهد هیزم بیاورند، و به جان خود سوگند یاد می کند، که باید از خانه بیرون آیند، و گرنه آن را به آتش خواهد کشید، تا هر که در آن جای گرفته در قهر آتش بسوزد، به او گفتند: ای پدر حفص، فاطمه در این خانه است! و او گفت: و گرچه او باشد...



شماره ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۰

۱۳۹





## زهرا، فریادی رسا در طول تاریخ

زهرا علیها السلام به سوی پروردگار رخت برکشید، آنجا بهشتی است به پهناوری آسمانها و زمین، او در انتظار روز قیامت و روز حساب بسر می برد، ولی فریادی را بر جای نهاده که می خروشد تا وجدان های مرده را به حرکت آورد و درون را تکان دهد و غبار غفلت ها و شهوت ها و تکبرها را از خردها بتکاند... فریاد درد و رنج، فریاد درد، از آنچه بدو رسید از آزار و ضرب و سقط جنین و فریاد رنج، از آنچه امت در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و رسالتش، مرتکب شد، رسالتی که حفاظت نشد...

زهرا علیها السلام از دنیا رفت و دو نیزه خون آلود در دل تاریخ باقی نهاد که همچنان خون می افشانند. نخست اینکه او از دنیا رفت در حالی که هنوز دهه دوم عمر خود را به پایان نبرده بود. و دوم آنکه او شبانه و پنهان به خاک سپرده شد تا آنجا که قبر او (که دلهای میلیونها انسان برایش می تپد) مشخص نیست...

افسوس و چه افسوس عظیمی. اما آن اشاره زهراست تا ما برای جستجوی حقایق براه افتیم. هیچده بهار فقط از عمرش گذشته و او نخستین فرد از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود که به او می پیوست.

برای چه...؟

درست است که مرگ بر همه بندگان حق است ولی آیا سوالی درباره ی علت مرگ بر ذهنها نمی گذرد؟

همه ی ما هر گاه عزیزی را در شادابی جوانیش از دست می دهیم و خبر درگذشت او را می شنویم، بلافاصله می پرسیم که چگونه مرده است؟ و این چیزی است که خدای عزوجل از ما می خواهد تا بدین وسیله به عمق فاجعه برسیم. در واقع این یک سوال فطری است... چه چیزی سبب شد تا زهرا با این سرعت از دنیا برود و دیگران (تا آنجا که خدا بخواهد) عمری طولانی پیدا کنند... وقتی این پرسش ها را با خودمان در میان می گذاریم، موفق خواهیم شد که، حقیقت را باز یابیم... نخست آنکه در غم فقدان محبوبش مصطفی صلی الله علیه و آله، سپس بر غضب حقوقش و پس از آن از تعدی و ضرب و اسقاط همه حقوقش، حقوق او و حقوق همسرش و فرزندانش و حقوق امت اسلامی و در راس همه آنها، تعدی آشکار با سوزاندن درب و ضرب و لگد کوبیدن و پس از آن ساقط نمودن «محسن». آیا اینها کافی نیستند تا کوه ها را در هم بکوبند... زهرا علیها السلام همه اینها را تحمل نمود. نه برای اینکه فایده ی شخصی بدست آورد بلکه برای اینکه ستونهای اسلام پا برجا و محکم بماند. و بدینگونه است که خداوند می خواهد از طریق زندگی اولیاءاش حقایق را برای ما آشکار سازد. نیزه ی خونین دیگر، خاکسپاری مخفیانه اوست... زهرا علیها السلام دختر رسالت و دست پرورده وحی، می تواند زنده و مرده اش به رسالت خدمت کند... او دستور داد تا سمبل مشروعیت سقیفه، بر او نماز نگذارند و شبانه و پنهان به خاک سپرده گردد، تا قبر او ناشناخته بماند و پرسش ها درباره راز آن همچنان پایدار بماند، تا هنگامی که خداوند فرمانش به امری که بخواهد تعلق گیرد... ما قبرهای همه شخصیت های مهم و همه صالحان، را می شناسیم و به سوی آنها هر که بخواهد می رود. مگر برای زیارت صدیقه طاهره ام ابیها. آیا می دانی این برای چیست؟ این نیز پیام رسالت است برای کسی که به رسالت ایمان دارد و تذکری است برای کسانی که می اندیشند.

منبع:

نور فاطمه / عبدالمنعم حسن سودانی / مترجم سید حسین محفوظی اهوازی



## توسل به اهل بیت علیهم السلام

توسل به اهل بیت پیامبر (ص) طبق روایات اهل سنت نیز، حتی پیش از خلقت دنیوی معصومین هم جایز است و در روایات مطرح شده است، مثل توسل حضرت آدم، به نور پنج تن آل عبا. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: خداوند چون حضرت آدم را آفرید، به سمت راست عرش نگریست، در هاله ای از نور پنج شیخ را دید که در رکوع و سجودند.

پرسید: خدایا پیش از من نیز کسی را از گل آفریده ای؟

خداوند فرمود: نه. پرسید: پس این پنج شبی که به هیئت و چهره منند، کیانند؟ خداوند فرمود: پنج نفر از فرزندان تو هستند، اگر آنان نبودند، تو را نمی آفریدم. نامشان را از نامهای خودم مشتق ساخته ام. اگر نبودند، بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و آسمان و زمین و فرشتگان و جن و انس را نمی آفریدم... اینان برگزیدگان منند. من به خاطر و به وسیله اینها دیگران را نجات می بخشم و (به خاطر دشمنی با اینان) هلاک می سازم. هرگاه حاجتی به من داشتی به اینان توسل بجوی. آن گاه پیامبر فرمود: ما کشتی نجاتیم، هر کس در این کشتی آویزد، نجات یابد و هر که جا بماند، هلاک می شود. هر کس به درگاه خدا نیازی دارد، پس به وسیله ما اهل بیت از خدا بخواهد. (۱)

عبدی قیروانی، از بزرگان مالکیه (متوفای ۷۳۱) گفته است:

کسی که به زیارت حضرت رسول رود و به ساحت او توسل و پناهنده شود و حاجت بخواهد، مایوس نخواهد شد؛ چرا که آن حضرت، شافع مشفع است و توسل به او موجب ریش و آموزش گناهان می شود. هر کس در آستان آن حضرت بایستد و به او توسل شود. خداوند را بخشنده و مهربان خواهد یافت. (۲)

نیز قسطلانی در کتاب (المواهب اللدنیه) گفته است:

زائر پیامبر اکرم، سزاوار است که دعا و تضرع و استغاثه و تشفع و توسل بسیار داشته باشد. استغاثه، طلب یاری و پناهجویی است. فرقی نمی کند که به لفظ استغاثه باشد، یا توسل، یا تشفع و توجه. توجه هم به معنای آن است که انسان در پی یک موجه و آبرومند و صاحب جاه و منزلت برود و توسل جوید تا به یک مقام بالاتر از او دسترسی پیدا کند. (۳)

زرقانی نیز نوشته است: زائر پیامبر (ص) به آن حضرت توسل جوید و در توسل به او، از خداوند به جاه و مقام وی مسالت کند، چرا که توسل به حضرتش کوههای گناه و بارهای سنگین معاصی را فرو می ریزد، برکت شفاعت او و عظمتش در پیشگاه پروردگار، در حدی است که هیچ گناهی یارای ماندن در برابرش نیست. هر کس جز این عقیده داشته باشد، محرومی است که خداوند، چشم بصیرتش را کور کرده و دلش را به گمراهی کشانده. (۴)

گروهی از بزرگان و علمای اهل سنت، در مورد توسل دامن سخن را گسترده اند و گفته اند که توسل به پیامبر اکرم (ص) در هر حال جایز است، قبل از خلقتش و پس از خلقت، در طول حیات دنیوی و پس از وفاتش، در مدت عالم برزخ و پس از برپایی رستاخیز و در عرصات قیامت و بهشت.

گفته اند که توسل سه نوع و به سه معنی است:

(۱) حاجت خواستن از خداوند، به واسطه مقام پیامبر و به برکت وجود او. اینگونه توسل جستن در همه حالات یاد شده جایز است.

(۲) به معنای درخواست از پیامبر که درباره زائر دعا کند. این نیز در همه حالات، جایز است.

(۳) اینکه از خود پیامبر بخواهند، چرا که آن حضرت می تواند نزد خدا شفاعت کند و از پروردگارش بخواهد، از این رو ما از خود او می خواهیم. بازگشت این نوع، به همان معنای دوم است و اشکالی ندارد. در تاریخ هم نمونه هایی بوده است، مثل کسی که نزد پیامبر، از ضعف حافظه خود شکایت کرد. حضرت بادت نهادن بر سینه اش، به شیطان دستور داد که از درون او دور شود. از آن پس حافظه او قوی گشت و هر چه را می شنید، در یادش می ماند. (۵)

در حدیث آمده است که حضرت آدم به حق و به نام مبارک پنج تن اهل بیت، خدا را قسم داد، خداوند هم توبه او را پذیرفت، این همان (کلمات) بود که به تعبیر قرآن کریم، آدم از خداوند متعال دریافت کرد. (۶)

این حدیث، در منابع متعددی از کتب اهل سنت آمده و بزرگان حدیث، آن را صحیح و موثق شمرده اند. (۷) حتی (ابن جوزی) در کتاب خویش به نام (الوفاء فی فضائل المصطفی) در این زمینه فصلی گشوده و با عنوان (باب التوسل بالنبی) و (باب الاستشفاء بقره) احادیث این موضوع را آورده است و محمد بن نعمان مالکی نیز کتابی دارد با عنوان (مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الانام). همچنین ابن داود مالکی در کتاب (البیان والاختصار)، حکایات بسیاری از کسانی نقل می کند که با توسل و التجاه به پیامبر اکرم (ص) برایشان گشایش و فرج حاصل شده است.

### پاورقی:

۱. (منافع خوارزمی، ص ۲۵۲)، (فرائد السمطين، باب اول)، (مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۵۱). (این مطلب از الغدير، ج ۱ ص ۳۰۰ نقل شده است. مترجم)
۲. (المدخل، ج ۱ ص ۲۵۸) (الغدير، ج ۵ ص ۱۱۲).
۳. (الغدير، ج ۵ ص ۱۴۴).
۴. شرح المواهب، زرقانی، ج ۸ ص ۳۱۷.
۵. همان، ص ۱۴۵.
۶. (الدر المنثور، سیوطی، ج ۱ ص ۶۰)، (الریاض النضره، ج ۱ ص ۳۰).
۷. منابع آن در الغدير، ج ۷ ص ۳۰۳ آمده است

منبع: تیرک (توسل) تدوین و ترجمه: جواد محلدینی



## اتفاق در کار و عمل

ویژه نامگذاری امسال به نام «جهاد اقتصادی»؛

«خدا رحمت کند کسی را که در موقع عمل، محکم کاری نماید.»

یکی از کارشناسان امور اقتصادی جهان می گوید: مؤسسات اقتصادی و تولیدی که راندمان کار و آمد آنها در سال قبل و بعد یکسان باشد، بر اثر درجا زدن عقب گرد کرده و در آستانه ورشکستی قرار گرفته اند. به عقیده دانشمندان، در جازدن و توقف در یک وضع و حالت یک نوع عقب گرد است. آیا این قانون مربوط به مؤسسات تولیدی است، یا اینکه قانون عمومی است و تمام طبقات را در هر صنف و شغلی شامل می گردد؟ پیشوایان بزرگ اسلام: می گویند: «کسانی که دو روز آنها از نظر شئون مادی و معنوی یکسان باشد، در زندگی مغبون و بیچاره اند.»

بزرگترین سرمایه، عمر است و این سرمایه پر ارزش بتدریج مصرف می شود. اگر از آن خوب استفاده نکنیم، بسان بازرگانی هستیم که سرمایه را از دست داده ایم و متاعی نخریده ایم.

اصولاً نوحواهی و تجددطلبی یکی از فطریات انسان است. انسان از کارهای یکنواخت خسته می شود. لذیذترین غذاها اگر به طور مداوم مصرف شود، لذت خود را از دست می دهد. مغازه داران و صاحبان فروشگاهها و مہانخانه های بزرگ برای از بین بردن یکنواختی، هر سال می کوشند وضع مغازه و فروشگاه و مہمانخانه را تغییر دهند.

ولی آیا هر نوع نوحواهی و تغییر نشانه ترقی و تکامل است؟! هر چند به این باشد که از صورت کامل به صورت ناقصتر تنزل کند؟ به طور مسلم نه.

جائی که کارشناسان اقتصادی درجا زدن را یک نوع عقب گرد می دانند تحول از صورت کاملتر به صورت ناقصتر، قطعاً انتحار و سقوط خواهد بود.

لذا باید هر نوع تحول و تبدل با اتقان و تکامل در کار

و عمل توأم باشد و اگر تغییری به وجود می آوریم، باید تنها به دگرگونی ظاهر اکتفا نکنیم؛ بلکه به حقیقت و مغز کار نیز برسیم.

عیب بزرگ بسیاری از مؤسسات تولیدی شرق این است که تا مردم از اجناس آنها استقبال به عمل آوردند، دیگر دست به دگرگونی صورت و ماده آنها نمی زنند. و اگر روزی بخواهند چنین کاری را انجام دهند، از خوبی و اتقان کار می کاهند.

پیامبر اسلام از نظم و اتقان و خوب انجام دادن کار بسیار خوشوقت می شد. روزی که جنازه سعد معاذ را با گروهی از اصحاب تشییع نمود، هنگام خاکریزی ملاحظه کرد که یاران وی خاکها را به طور نامنظم در قبر ریخته، آنرا پر کردند. پیامبر از این کار که فاقد اتقان بود ناراحت شد و در کنار قبر آن افسر نشست، خاکها را با دست خود صاف و مرتب نمود. سپس به یاران خود گفت: «من می دانم این قبر بزودی کهنه و فرسوده می شود، ولی خدا بنده ای را دوست دارد که وقتی دست به کاری می زند، آنرا صحیح و کامل انجام دهد.» (۱)

پیامبر می داند این بی نظمی به سایر مراحل زندگی نیز سرایت می کند. لذا راضی نمی شود چنین کار کوچکی که پس از چند روزی اثرش از بین خواهد رفت به وضع غیر متقنی انجام بگیرد.

هر جوانی که می خواهد کار و کوشش او در امور کوچک و بزرگ، از شاگردی مغازه و پیشخدمتی ادارات تا مناصب عالی و شغلای مهم، مورد رغبت قرار گیرد و پیروزی او دائمی باشد، باید اتقان و خوبی کار بهتر از دیروز کار کردن را وجه نظر خود قرار دهد.

پاورقی:

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۷۸.

منبع:

رزم پیروزی مردان بزرگ / آیه الله جعفر سبحانی



این علامت در افکار عمومی به عنوان نماد «یهودی ها» شناخته شده است و به آن «ستاره ی داوود» یا «مهر سلیمان» هم می گویند؛ ولی در حقیقت این نماد هم جزء نمادهای الحادی بوده که بر اساس تفکرات الحادی مصر باستان ساخته شده است و نماد تعادل طبیعت بین زن و مرد، طبع سرد و گرم، الهه های ماه و خورشید و... است. البته علامت مذکور در مکتب های الحادی دیگر، مانند هندویسم و دیگر مکتب های شرقی نیز با مفاهیم مشابهی به کار می رود. نکته ی مهم این است که این نوع تفکر تعادل عالم خلقت، متفاوت با دیدگاه اسلام است. در اسلام نیز مفهوم تعادل وجود دارد، اما در دیدگاه اسلامی، این تعادل، مخلوق خداوند یکتاست. اما در مکاتب شرک آمیز نامبرده، این تعادل را خدایان مختلفی با کمک هم ایجاد کرده اند. برای مثال در تفکر مصر باستان، از امتزاج قدرت خدایان Isis و Osiris، تعادل در عالم خلقت ایجاد شده است.



ستاره ۶ گوشه : نماد تعادل خلقت از دیدگاه مکاتب شرک آمیز

نکته ی عجیبی که وجود دارد، این است که شیطان پرستان نیز علامت مذکور را قویترین علامت خود می دانند و از آن در مراسم شیطانی خود استفاده می نمایند. در کتاب «Web of Darkness: شبکه ی تاریکی» اثر Sean Sellars (شیطان پرست معروف) در زیر این علامت نوشته شده است:

«این علامت، قوی ترین علامت در شیطان پرستی است. ستاره ی شش گوشه از شش ضلع، شش گوشه (زاویه) و شش مثلث کوچک درست شده است که معرف عدد ۶۶۶ می باشد.» این عدد در بین مسیحیان و نیز شیطان پرستان عددی ویژه و خاص است و نشان دهنده ی دجال یا Antichrist می باشد.

هدف اصلی شیطان پرستان و فراماسونها به حکومت رساندن Antichrist است؛ به همین دلیل است که ستاره ی شش گوش، بهترین و قوی ترین نمادشان محسوب می شود. در ادامه در کتاب نوشته شده است که حتی کلمه ی «hex» که در زبان انگلیسی به معنی نفرین و تلاش برای آسیب رساندن می باشد، از کلمه ی «HEXAGRAM: ستاره ی شش گوش» گرفته شده است.

۵. افسانه ی ایزس (Isis) یا زن بیوه، نیز از دوران مصر باستان اقتباس شده است. فراماسونها اعتقاد دارند که تمام ماسونها فرزندان زن بیوه می باشند. همان طور که ذکر شد در باور مصریان قدیم، Isis و Osiris الهه های مصر باستان بودند که در اثر ازدواج آنان تعادل طبیعت به وجود آمد. بعد از مدتی Osiris مرد و خدای شهر های مردگان گشت. بدین ترتیب Isis بیوه شد.

۶. علامت آنخ (Ankh) که نماد Isis است و در لژهای ماسونی به کار می رود. این علامت امروزه به عنوان سمبل جنس زن و نشانه ی فمینیست ها (Feminists) نیز به کار می رود. رواج تفکر فمینیستی در جهان نیز مشکوک بوده و احتمالاً توطئه ای از جانب ماسون ها می باشد. (فمینیسم دیدگاه تساوی حقوقی زن و مرد اسلام و سایر ادیان الهی را قبول ندارد و به بهانه ی احقاق حقوق زنان، در جهت اهداف استعماری قدم برمی دارد).

۷. ستون سنگی با نوک هرمی (Obelisk): این نماد که نماد زاینده گی و باروری در مصر باستان بوده است، در بناهای ماسونی متعددی به کار رفته است.

توجه کنید که Obelisk ها به صورت ستون سنگی منشوری شکل هستند که سطح مقطع مربعی دارند و در انتهای آن ها نیز همیشه هرم وجود دارد. بنابراین بناهایی که ویژگی های فوق را نداشته باشند، Obelisk محسوب نمی شوند.

